

قابل توجه آخوندهای دبیرستان و دانشگاهها!

روزهای اولی که وارد دانشگاه شدم یکی از مهمترین دغدغه های من مشکل نماز جماعت بود. راستش را بخواهید روزی که من به آن دانشکده رفتم، با 3 الی 4 نفر آقا بدون هیچ خانمی نماز جماعت برگزار می شد، هر طرح تبلیغی و برنامه ای که به نظرم می رسید برای جذب به نماز جماعت اجرا کردم ولی اثرات چندانی نداشت حداکثر شرکت کنندگان در بیشترین آمار به عدد انگشتان دست هم نمی رسید. ساعتها برای این موضوع فکر کردم و پژوهشی برای ریشه یابی عدم استقبال دانشجویان دانشکده از نماز جماعت شروع کرده بودم. که به نتیجه بسیار جالب رسیدم.

قابل توجه آخوند های دبیرستان و دانشگاهها!

اما نتیجه پژوهش های من :

در دانشگاه ما و خیلی از دانشگاهها دوتا فعالیت گروهی انجام می شود یکی فعالیت رسمی فرهنگی و یکی فعالیتهای زیرزمینی!

در فعالیت زیر زمینی که غالب مسئولین فرهنگی دانشگاه هم از آن بی خبرند رئیس ناخودآگاه انتخاب می شود! واضح تر بگویم: آن کسی که خوشکل تر، خوش تیپ تر، پولدارتر، و قلدرتر و درسخوان تر باشد و روابط عمومی خوبی با دخترها و پسرها دانشگاه داشته باشد رئیس و سردسته است. البته درسخوانی جز شرایط اصلی نیست ولی بسیار در صاحب نفوذ بودن موثر است.

آیا می دانید فعالیت این گروه چه چیزی است؟

1- به هیچ وجه حتی بین خودشان هم بصورت یک گروه رسمی نیستند! اصلا نمی دانند گروه هستند بلکه ناخودآگاه از یک دیدگاه پیروی می کنند!

2- خیلی از دانشجویان به خاطر اینکه جلو رئیس کم نیاورند باید و نباید های خودشان براساس کم نیاوردن جلو این افراد تنظیم می کنند.

خودمانی براتون بگویم: آقا پسری که به خاطر موقعیت هایی که دارد دختر و پسرهای کلاس و دانشکده خیلی تحویلش می گیرند همان رئیس گروه است. شاید خودش هم نداند که رئیس یک گروه شده ولی در رفتار

اینگونه است!

بطوری که بعضی دخترها آرزو دارند این رئیس یکبار نگاهشان کند و اگر چنین اتفاقی بیفتد از خوشحالی پرواز می کنند و برای همه تعریف می کنند و که مثلاً آقا نوید من را تحویل گرفت و 000

بله! مشکل نمازدانشکده ما این بود که بعضی ها که اهل نماز بودند ولی خیلی مذهبی نبودند برای اینکه جلو آقا نوید دانشگاه کم بیاورند و ضایع نشوند نمازجماعت شرکت نمی کردند! بگذارید از این آقا نوید برایتان بگویم (البته با اجازه خودش که می دانم از خواننده های وبلاگ است)

آقا نوید دانشگاه ما، یک آقا پسر خوش تیپ، نسبتاً پولدار، روابط عمومی بسیار عالی برای مخ زدن دخترها و الگو بودن برای پسرهای دانشگاه در رشته فوق تخصصی مخ زنی، کمی تا قسمتی شیطون، سوسول مدل 2006 نه یک مدل بالاتر از روز (اخه اینقدر آقا نوید ما در زمینه مد روز ادعایش می شد که خودش مدل ریش و لباس برای پسرهای دیگر دانشگاه اختراع می کرد)

خیالتون را راحت کنم دختر و پسرهای زیادی برایش لنگ می انداختن! اما یک مشکل اساسی که داشت این بود آقا نوید و مسئولین دانشگاه نه تنها چشم دیدن همدیگر را نداشتند بلکه حتی اگر سایه همدیگر را می دیدند، تیر و خمپاره انواع موشکهای هسته ای به طرف همدیگر شلیک می کردند.

علت این مشکل هم علاوه بر شخصیت محبوب آقا نوید در دانشگاه، انتقادهای بسیار زیاد او به دانشگاه بود. ضمن اینکه رئیس اپوزیسیونی بود که علیه مسئولین دانشگاه بصورت خودجوش تشکیل شده بود.

طبیعی است که حاج آقا دانشگاه از نظر آقا نویدها از مسئولین دانشگاه (یعنی از دشمنان او) به حساب می آمد. ضمن اینکه حاج آقا یعنی من، از نظر آنها دشمن سرسخت آزادی اندیشه و آزادی غیر اندیشه بود. (به علت جلوگیری از بد آموزی، بجای واژه اصلی ... که همتون بلد هستید از واژه وزین غیر اندیشه استفاده نمودم)

لذا از جمله حکم های که برای مجازات حاج اقا صادر شده بود : اعمالی همچون : متلک گفتن، مسخره کردن، مارمولک گفتن با اعمال شاقه، که توسط دانشجویان اجرا می گردید.

اما برویم سر نماز خودمان.

هرچی بررسی کردم دیدم اگر آقا نوید نمازجماعت بیاید خیلی ها جذب می شوند.

برای همین تمام برنامه های حاج آقا بر روی مخ زدن رئیس مخ زنهای دانشگاه متمرکز شد. حتی حاضر شدم در این راه چندین بار ضایع شوم! یک روز به یکی از بچه گفتم: هر جوری شده نوید را پیدا کن! بفرستش پیش من کار واجب باهاش دارم!

وقتی پیام من به آقا نوید رسید به تنها چیزی که فکر نمی کرد پیشنهاد رفاقت با یک آخوند بود.

وقتی اولین بار پیش من آمد، نگاهش که کردم معصومیتی که در چهره ی تمام جوانان ایرانی است را در چهره ی او دیدم. بهترین راه برای دوستی با او را انتخاب کردم، یعنی پیشنهاد مسئولیتی در کمیته فرهنگی! چون می دانستم افرادی با این روحیات علاقه شدیدی به انجام فعالیت مدیریتی در دانشگاه دارند جالب اینکه برای جذب دانشجویان به کمیته ی فرهنگی بسیار موثر بود.

کم کم دوستی و ارتباط های من و آقا نوید در حوزه کارهای فرهنگی بالا گرفت بعضی وقت ها بصورت عمد برای اینکه دانشجویان دیگر ببینند در راهرو نزدیک به نیم ساعت با او در مورد کارها صحبت می کردم.

راستش بخواهید حتی یکبار هم در مورد رفتارش و تیپش و دوستهای جنس مخالفش، موضع گیری نکردم (فقط به دوستی بسیار صمیمی با او برای برنامه نمازجماعت فکر می کردم)

بعضی از دانشجویان وقتی صحنه خودمانی شدن حاج آقا با آقا نوید را می دیدند اشتباهی به دیوار برخورد می کردند و یا پس از شاخ در آوردن یکی یکی از کنار ما عبور می کردن بعضی ترم هشتمی ها هم اشتباهی به کلاس ترم دومی می رفتند و بعد از کلاس متوجه می شدند چه اشتباهی کرده اند (این آخری را جدی نگیرید شوخی کردم)

از شوخی که بگذریم برای خیلی ها جالب و تعجب برانگیز بود که نوید وسط راهرو دانشگاه با حاج آقا نیم ساعتی درد دل می کنند. کم کم بچه های دیگر که از رفقای درجه یک آقا نوید بودند با حاج آقا رفیق شدند.

ولی همه برنامه های من نماز جماعت بود و کشاندن آقا نوید به نماز جماعت! تا اینکه آن روز موعد فرا رسید! تمام برنامه من این بود که وقت اذان آقا نوید را پیدایش کنم و به بهانه حرف زدن به طرف نماز جماعت ببرمش. همین طور هم شد ضمن اینکه همان روز چند نفر از کسانی که برای آقا نوید لنگ می انداختند، همراهش آمدند و نماز جماعتی که جمعیت شرکت کننده در آن به اندازه ی انگشت دست هم نمی رسید، حالا داشت انگشت پا را هم تسخیر می کرد!

خبرداغش بین بچه های دانشگاه، دخترها و پسرها، پیچید که فلانی ها

با هم نمازجماعت شرکت کردند! کم کم نماز جماعت و نمازخانه محل رفاقت ها و تجمع و ارتباط های بچه ها دانشگاه ما شد؛ لذا من خیلی وقتها بصورت عمد قرار ها خودم را در نمازخانه با بچه ها می گذاشتند تا به اذان می خورد دیگر مجبور بود نماز شرکت کند بعد از مدنی بعضی ها که به اقرار خودشان سالها با نماز قهر کرده بودند و بعضی ها که اصلا نمازهم بلد نبودند در جمع ما شرکت کردند. آقا نوید الان یکی از بهترین دوستان صمیمی من است دوستی که ارتباط دائم با من دارد. خاطرات زیادی با هم داریم که سعی می کنم در آینده برایتان تعریف کنم.

دختران دانشگاه هم با برنامه ای دیگر که قول می دهم سر فرصت خاطره اش را برایتان بگویم به صورت چشمگیری جذب نماز شدند. جالب اینکه اکثر این افراد جذب شده چادری نبودند؛ لذا خودشان برای نمازخانه درخواست تعدادی زیادی چادر نمازی کردند.

منبع:

<http://www.cloob.com/profile/blog/one/username/hajagh/logid/11>

2454